

نقش آموزه های دینی در اقتصاد

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا نقش آموزه ای دینی در اقتصاد را مورد بحث و واکاوی قرار داد. دین یک برنامه کلی برای انسان دارد. که او را برای رسیدن به هدف ها هدایت می کند چه اجتماعی و چه اقتصادی سیاسی و فردی در این مقاله آموزه هایی از دین که بر اقتصاد تأثیر دارد و باعث توسعه اقتصادی می شود مورد بررسی قرار گرفته است. و همچنین به تأثیر جهان بینی فرد بر اقتصاد اشاره شده است.

ضرورت این بحث عدم جدایی بین دین و اقتصاد است و این که دین اسلام یک دین کامل برای انسان و برنامه ای کامل برای زندگی متناسب بشر است.

در ابتدا کلیاتی از تعریف اقتصاد و اقتصاد سالم و توسعه آمده است. و بعد اینکه اسلام تنها نیامده فقط به مفاهیم اخلاقی بپردازد، بلکه چهارچوب مشخص برای اقتصاد و کسب و درآمد، مشخص کرده است و برای اینکه مسائل اقتصادی همانند پرداخت خمس و زکات بدرستی انجام شود، آن را با مسائل عبادی مطرح میکند و ارزش معنوی زیادی به آن می دهد و جهان بینی شخص در کیفیت انجام فعالیت های اقتصادی نقش اساسی دارد این که فرد جهان بینی توحیدی داشته باشد و معتقد به خداوند معاد باشد باعث می شود که معنی سود و زیان خسارت و تجارت نزد انسان عوض شود یعنی به جای رقابت های آن چنانی که موجب ورشکستگی ها و درگیری ها و بروز تفرقه می شود تعاون و ایثار را در روابط اقتصادی افراد جایگزین می کند. همچنین آموزه هایی مانند کار قناعت و زهد و جلوگیری از اسراف و توجه به نظم در اسلام همگی به نحوی باعث توسعه اقتصادی می شود.

کار که خود فعالیت اقتصادی است قناعت و زهد موجب می شود فرد از تجمل گرایی دست بردارد در نتیجه کالاهای وارداتی کم و صادرات بیشتر می شود که این خود باعث توسعه اقتصادی می شود.

و نیز اشاره به درآمد های اسلامی کرده ایم مثل خمس و زکات که در آمد های حاصل از آن باعث افزایش پس انداز و سرمایه گذاری، کاهش نرخ بازده انتظاری پس انداز و همچنین تمایل به کار می شود و اگر پول به طور مشروع در یک جایی جمع شود با انفاق می توان سرمایه را دوباره به گردش در آورد. در واقع تمام سیاست های مالی اسلام گردش پول و سرمایه و جلوگیری از انبار و نگهداری آن.

از این بحث نتیجه میگیریم برای رسیدن به اقتصاد سالم و استقلال در اقتصاد باید جهان بینی توحیدی داشت.

واژگان کلیدی: اقتصاد، اقتصاد سالم (اقتصاد اسلامی)، توسعه اقتصادی، جهان بینی

طرح مسئله

در این مقاله اشاره ای کوچک به نقش آموزه های دینی در اقتصاد شده است. اسلام یکسری دستور العمل هایی برای زندگی بشر دارد مانند نماز روزه حج، یا پرداخت خمس و زکات پرهیز از اسراف و غیره. این آموزه ها ارتباط مستقیم با زندگی فردی و اجتماعی فرد دارد و هر کدام تأثیر مهمی بر زندگی فرد می گذارد. یکسری آموزه ها مثل پرداخت خمس و زکات و قناعت و زهد تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم بر اقتصاد و توسعه و رشد آن و رسیدن به استقلال اقتصاد دارد.

و همچنین اشاره کوتاهی به وجود آموزه های دین و تأثیر آن بر اقتصاد شده است. و به صورت تفصیل و یا تأثیر کلان بر روند اقتصادی و یا چگونگی رسیدن به اقتصاد سالم و یا چگونگی برنامه ریزی برای رسیدن به آن بحثی نیامده است. اما اهمیت و ضرورت بحث اینجاست که وقتی فرد مسلمان معتقد است دین اسلام یک دین کامل و برای همه جهانیان و جاودانه است و دارای دو بعد معنوی و مادی است که همه حیات فرد را از لحاظ فردی و اجتماعی تأمین می کند و ضامن رسیدن او به سعادت است. پس باید از همین آموزه های دین به اقتصاد سالم که همام



اقتصاد اسلامی است برسد. و در پرداختن خمس و زکات همان قدر سعی کند که برای نماز و روزه و حج تلاش می کند و همچنین برای افرادی که دین را از اقتصاد جدا می دانند و فکر می کنند که دین نمی تواند به مسائل اقتصادی پاسخ دهد این بحث ها به این افراد پاسخ می دهد و موضوع را روشن می کند و متوجه می شود که هر کدام از آموزه های دین چه زهد و چه قناعت و چه پرداخت خمس و زکات فلسفه اقتصادی دارد. و در نتیجه به مقام این دین و جامع و کامل و جاودانه بودن آن می رسد.

نقش آموزه های دینی در اقتصاد

اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیر مستقیم. پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره ی مالکیت، مبادلات، مالیات ها، حجرها، ارث، و صدقات، وقف مجازاتهای مالی یا مجازات هایی که زمینه ی ثروت و غیره و همچنین کتاب البیع، کتاب الاجارع، کتاب الهبه، کتاب الوقف دارد.

پیوند غیر مستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است. در این جهت برخی مذاهب دیگر نیز کم و بیش چنین می باشند. اسلام مردم را توصیه می کند به امانت، عفت، عدالت، احسان، ایثار، منع دزدی، خیانت، رشوه، همه این ها در زمینه ثروت است. و یا قسمتی از قلمروی مفاهیم ثروت می باشد. (مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۳)

در کل جهت گیری اصلی اقتصاد اسلامی تقسیم در آمد جامعه بین ثروتمندان و فقران است. و ثروتمندان را تشویق می کند که بخشی از ثروت خود را از طریق زکات و صدقات به فقرا منتقل کنند. زکات مالیاتی اجباری و صدقه، انتقال داوطلبانه دارایی است و می توان این را همانا تأمین اجتماعی دانست. (مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، پرفسود نور نجد احمد، ترجمه محمد جواد مهدوی)

اسلام از انفاق که یکی از مصادیقش زکات است چنین تعبیر می کند « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ... » (توبه، آیه ۱۰۳) از زکات به عنوان چیزی که مال را پاک و پاکیزه و تطهیر می کند تعبیر شده است. این گونه تعبیر ها با این القائات تأثیر باورهای اعتقادی را بر مسائل اقتصادی در وجدان شخص مسلمان همواره حفظ می کند.



اسلام با تکیه بر دو موهبت اختیار و آگاهی انسان در بعدی فردی و اجتماعی، خود انسان را اصل قرار می دهد و هرگونه تغییر و تحولی را از خود انسان شروع می کند و او را مسدول می شمارد. با تفسیری که اسلام از انسان دارد، دیگر جایی برای جبر و تأثیرات جبری و اساطیری نمی ماند و به انسان در مقابل ابزار اقتصادی اصالت داده می شود. انسان چون عالم و انتخاب گرا است، پس نزد او مسئول است و باید حرکت کند و به این ترتیب در کنار عنصر ابداع و خلاقیت انسان در همه بخش ها به خصوص در بخش اقتصادی، عنصر مسئولیت افراد در دقابل دیگران و حقوق جامعه و حقوق خدا، نیز به وجود می آید.

بر اساس همین مسئولیت، زمینه مبارزه با ظلم قدرت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و طاغوت ها ایجاد می شود. و همچنین اسلام نیامده تنها به انگیزه، و بینش های فلسفی و اخلاقی و اعتقادی اکتفا کند و بخواهد جامعه را تنها و تنها بر اساس این مفاهیم اداره کند و در عین حال برای فعالیت اقتصادی چارچوب حقوقی و ضوابط قانونی وضع کرده است. و یک نظام اقتصادی مشخصی را از نظر حقوق اقتصادی مطرح می کند. مشخص می کند مالکیت ها بر چه اساس درست و بر چه اساس نادرست است تا چه اندازه آزادی اقتصادی برای فرد وجود دارد، تا چه اندازه حق جامعه و طبقات محروم جامعه است. اسلام فقط واعظ اخلاقی، معنوی و الهی نیست که به عنوان اندرز بگوید این کار را نکنید و آن کار را نکنید بلکه چارچوب و ضوابط حقوقی را هم مشخص کرده است.

اسلام، تمام صدقات و زکوات و دیگر مقولات اقتصادی را با رنگ عبادی و معنوی و ارزش آمیخته و سعی کرده افراد این اعمال را زیر پوشش معنوی و اخلاقی انجام دهند و این اعمال دارای بُعد مادی و اقتصادی محض نباشند. اسلام سعی کرده در زندگی انسان ابعاد مادی و معنوی را باهم پیوند دهد. در دیدگاه اسلام ماده و معنا از هم جدا نیست، دنیا و آخرت دو تا نیست. در دیدگاه اسلام فرد و خدا جدا نیست. این ها درد حقیقت همه در یک راستا قرار دارند. پوشش اخلاقی و ارزش رفتارهای اقتصادی، اثرات فوق العاده ای در حفظ هدف های اقتصادی و توزیع بهتر ثروت ها در جامعه دارد.

اسلام در خلال این آموزه ها، انگیزه های مخصوص را شکوفا می کند. انگیزه اخوت، تعاون،



همکاری، ایثار، در محابات در معامله، این ها نکات ریزی است که ممکن است به سادگی از کنار آن ها گذشت و پنداشت که اثری ندارد، در صورتی که آثار اجتماعی فراوان دارند. از لابلای همین نکات ریز، مکانیزم های معنوی اقتصاد کشف می شود. این مکانیسم ها ی معنوی، خیلی از پیش فرض ها و شاخص هایی که در اقتصاد های دیگر به عنوان اصول و شاخص ها و پیش فرض ها ی مسلم مطرح می شود، عوض می کند. یعنی به جای رقابت ها یا چنانی که منجر به ور شکستی ها و درگیری ها و بروز تفرقه ها و دشمنی و عداوت می شود.

تعاون و ایثار و احسان را؛ در روابط اقتصادی افراد جایگزین می کند. در تاریخ اسلام و بازارهای اسلامی نمونه های فراوانی را از تأثیر این عوامل معنوی در روابط اقتصادی جامعه می بینیم که جهان بینی الهی چه نقش فوق العاده و ظریفی در حیات اقتصادی افراد داشته و چگونه انگیزه ها، روحیات و اخلاقیات افراد را عوض کرده و سود طلبی های آن چنانی را که در جهان سرمایه داری می بینیم به حس تعاون و ایثار و محابات در معامله و برادری و... تبدیل کرده است.

(مقاله: مشخصه های اقتصادی اسلامی، محمود هاشمی شاهرودی، [www.isu.ac.ir/](http://www.isu.ac.ir/publication/Andesh-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq)، ۱۶ / ۲ . htm)

اصول دینی موثر در توسعه اقتصادی

۱. ایمان به خدا (جهان بینی توحیدی)

اعتقاد به توحید و اصول عقاید منشعب از توحید و به عبارتی جهان بینی توحیدی نقش اقتصادی دارد و به نظام اقتصادی پوشش توحیدی می دهد و آن را در این مسیر به حرکت در می آورد.

براساس جهان بینی توحیدی، انسان مسلمان در برابر خدا و جامعه انسانی مسئولیت دارد. این که انسان خود را در برابر خدا مسئول بداند، در تمام فعالیت های اقتصادی، تولیدی، توزیعی و مصرفی خود به این مسئولیت توجه دارد و آن ها را براساس این مسئولیت تنظیم می کند.

در یک جهان بینی غیر الهی که انسان معتقد به خدا نیست، معتقد به این است که فقط خودش هست و این دنیا و همه ی وجودش را مسائل مادی و مادیگرایی پر کرده است، رویکرد او به فعالیت های اقتصادی نیز به گونه ای دیگر خواهد بود. همین انسان وقتی معتقد به خدا و توحید و مسئولیت در برابر خالق و خلق شود، قهراً برنامه زندگی او عوض خواهد شد. تأثیر این اعتقاد در



فعالیت های اقتصادی و کیفیت به دست آوردن ثروت و مصرف آن، در مقوله عدالت اجتماعی، بسیار آشکار است، بحث های تأمین های اجتماعی و عدالت اجتماعی و انفاق، همه بر این اصل قرار می گیرد.

توحید و مفهومی که جهان بینی توحیدی از مال و ثروت به ما می آموزد نقش فوق العاده ای در تعریف رابطه ی انسان با ثروت دارد، اینکه به مال و ثروت چطور نگاه کنیم و مال و ثروت و سود تا چه حد برایمان اصالت دارد. اسلام مال را به عنوان مال خدا فرض می کند، سعی می کند این مفهوم مبنایی را در تمام دل ها جا بیندازد که این مال، مال شما نیست، مال خداست که در اختیار شما قرار گرفته است «...آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نساء، آیه ۵۴) «مال الله» (نور، آیه ۳۳)، «رزق الله» (اعراف، آیه ۹۶) تعبیراتی است که در قرآن کریم در مورد اموال انسان ها به کار برده شده است. قرآن سعی می کند نگاه انسان به مال، نگاه ابزاری و وسیله ای باشد نه نگاه اصلی و هدفی که مال را همه چیز و هدف نهایی بدانند. برداشت انسان توحیدی از مال به عنوان یک وسیله آن هم وسیله ای که خدا در اختیار انسان قرار داده و در واقع مال خدا، رزق خدا و فضل خدا است. این باورها به تدریج، خود یکی از ابزارهای مهم اقتصاد اسلامی برای دست یابی به هدف های والای آن در ابعاد فردی و اجتماعی و تربیت انسان ها و برقراری جامعه اقتصادی عادلانه شده است.

امتیازات اقتصادی برای کانون های قدرت و ثروت - چه فردی و چه طبقاتی - است. نفی هر گونه بندگی برای طاغوت ها و قدرت ها و نفی مظاهر طاغوت از اصول اعتقادی انسان مؤمن است که همگی از اصل توحید سرچشمه می گیرد. با حاکمیت ارزش های معنوی، حاکمیت و رهبری جامعه به افراد صالح می رسد، به فردی که هر چه بیشتر این ارزش ها را در خود تحقق بخشیده باشد. این نقیض آن چیزی است که در جهان بینی های مادی مطرح است.

(هاشمی شاهرودی، مشخصه های اقتصاد اسلامی، - [www.isu.ac.ir/publication/Andesh-ye-Sadiq-16-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq-16-ye-Sadiq.htm](http://www.isu.ac.ir/publication/Andesh-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq-16-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq-16-ye-Sadiq.htm) .۲ .۱۶)

۲. ایمان به وحی (قرآن کریم)

قرآن کریم در یک نگاه معنوی که آثار قطعی مادی دارد، داشتن ایمان و تقوا را موجب افزایش



برکات و به تبع آن رشد اقتصادی می داند و اتفاقاً تکذیب دین و معرف آن را موجب عذاب الهی بر می شمرد. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم (اعراف، آیه ۹۶)

پس انسان هوشمند که قرآن کریم را به عنوان کتابی که در آن هیچ شکی وجود ندارد قبول دارد و می داند که در نگاه توحید محور، ایمان راسخ و صحیح حتی آثار وضعی اقتصادی و جلب برکات مادی را هم در پی دارد.

قرآن کریم تأکید می کند که بابت هر چیز از هر راهی و به هر شکلی نباید کسب سود نمایند و از کم فروشی و کاستن از کیفیت و کمیت باید بپرهیزند. (عاکفی، جهاد اقتصادی، ص ۳۸)

«أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» «حق پیمانانه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید)، و دیگران را به خسارت نیفکنید. (شعراء، آیه ۱۸۱) و همچنین اساس نظام اقتصادی بر تسلط مالک بر اموال خود و اراده آزاد در تصرف آنها استوار شده است. «الناس مسلطون علی اموالهم» (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۹) قرآن تصریح کرده است که فقط افراد رشید دارا سلطه کامل و اراده آزاد در محدوده تعیین شده نسبت به اموال و دارایی خود هستند و جامعه اسلامی حق ندارد اموال سفها و صغار (یتیمان) و مجانین (دیوانگان) را در اختیار آنان قرار دهد. (نساء، آیه ۵۶) قرآن این حکم را معلل به فلسفه اموال در احکام کرده است. و می فرماید: «قیام و استواری اقتصادی یا به تعبیر دیگر توسعه اقتصادی را در اموال و سرمایه های اشخاص قرار داده شده است.

از این رو سفیه و صغیر چون نمی توانند اموال را در جهت قیام توسعه اقتصادی بکار گیرند حق تصرف در آن ها ندارند، بلکه اموالشان باید در اختیار سرپرست رشید یا حاکم اسلامی قرار گیرد. (سلمان پور، آموزه های اسلام در جهت توسعه اقتصادی، شماره ۴۵) مگر این که رشد آنها احراز گردد. (همان)



چند نمونه از تصریح قرآن کریم به اقتصاد

توسعه اقتصادی پیام نهفته در حقیقت مسخر ساختن طبیعت برای انسان قرآن و روایات متعددی خبر داده است که خداوند، طبیعت و آنچه در زمین و آسمان است. دریاها و آنچه در دریاهاست و خورشید، ماه، شب و روز (لقمان، آیه ۲) را مسخر انسان ها کرده است. این تعالیم بیان می‌دارد که انسان می‌تواند به دورترین کرات آسمانی و آن چه در آن هاست و به اقیانوس ها و دریاها و ذخایر نهفته در آنها دست یابد و در جهت هدف یا اهداف معینی بهره‌برداری کند و به طریق اولی، سرمایه‌ها و مواهب زمین را کسب کند و در بستر سالمی که دین و احکام اسلام تعیین کرده است، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد.

توصیه به احیاء و حیازت، توصیه به توسعه اقتصادی

احیاء و حیازت مباحات و بهره‌وری از زمین، جایگاه مهمی در اقتصاد اسلامی دارد و به شدت به آن توصیه شده است تا آنجا که قسمتی از فقه را تشکیل داده است. (شهید ثانی، شرح لمعه، دار العلم الاسلامی، بیروت، ج ۷، ص ۱۳۲)

آیات قرآن به صورت دستور به بهره‌وری از زمین، اشاره کرده است مانند:

- ۱- « يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا... » یعنی: ای مردم، آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید. (بقره، آیه ۱۶۸)
- ۲- « كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ » یعنی: و دستور دادیم که از این روزی حلال و پاکیزه که نصیبتان کردیم، تناول کنید. (طه، آیه ۸۱)
- ۳- « هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ » یعنی: او آن خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید. پس شما در پست و بلندیهای آن حرکت کنید و روزی او خورید و شکرش گویند که بازگشت خلق به سوی اوست. (ملک، آیه ۱۵)



۴- « وَزَلَّنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارِکًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ

نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ » (ق، آیات ۹ تا ۱۱) مفسران و فقها در این که امر « کلو » در سه آیه اول برای وجوب است یا استحباب، اختلاف نظر دارند. برخی حمل بر وجوب و برخی حمل بر استحباب کرده اند. ما در اینجا وارد بحث تخصصی فقهی و تفسیری نمی شویم؛ چرا که اگر آیه را حمل بر استحباب هم کنیم که بیشتر فقها و مفسران نیز بر این نظر هستند. (فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۲، ص ۸) باز به بحث و مقصود ما لطمه وارد نمی شود.

در سه آیه اول، قرآن اشاره می کند که شایسته است که از آنچه در روی زمین و زیرزمین می روید، بخورید (بهره برداری کنید). بدون شک این توصیه مؤکد، شامل تمام سرمایه های خدادادی در روی زمین، جنگلها، مراتع، معادن و ذخایر دریایی می شود.

در آیه چهارم در واقع امر به مهار آب های زیرزمینی، جاری بر روی زمین و آب باران و احیاء زمین از طریق کشاورزی و باغداری می نماید. تمام این امور، امروزه در قالب بحث توسعه اقتصادی مطرح و قابل بررسی و مطالعه است. بنابراین می توان ادعا کرد این قبیل آیات و روایات در تعالیم اسلامی در واقع امر به برخی از ابعاد مهم توسعه اقتصادی است.

توسعه اقتصادی تکلیفی در جهت نفی سبیل کفار بر مسلمین

یکی از امور مسلم، بلکه ضروری دین اسلام، نفی سبیل و قطع راه های سلطه کفار و اجانب بر مسلمانان و جامعه اسلامی است. این تکلیف در قرآن به صورت خبر آمده است. «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا » (نساء، آیه ۱۴۱) نه به شکل جمله انشایی و امری.

در جای خود در اصول فقه (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۹۲) ثابت شده که این گونه واجبات با اهمیت تر و مورد تأکید بیشتر شارع هستند. خداوند متعال در این آیه فرموده است که کفار راهی برای سلطه بر مسلمانان و جوامع اسلامی ندارند.

اگر این آیه را به عنوان خبر تلقی کنیم از آن کذب لازم می آید و تعالی الله عن ذلک. از این جهت، باید آیه را حمل بر جمله انشایی و امر نموده و قایل شویم به این که خداوند از این بیان



می خواسته است یک تکلیف و امر مؤکد بر مسلمانان و حکومت اسلامی را بیان نماید که آنان باید تمام راه های تسلط کفار بر خود و جامعه خود را قطع و سد نمایند.

این امر آن قدر مورد تأکید خداوند است که تحقق آن به وسیله مسلمانان، مفروغ عنه گرفته شده و به صورت یک خبر القا شده است.

فقهها این اصل رکن فرهنگ اسلامی را به صورت یک قاعده مهم فقهی در آورده اند و تحت عنوان «نفی سبیل» درباره آن و از جزئیات آن بحث می کنند (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱) و مبنای استنباط و اجتهاد بسیاری از احکام فرعی در موضوعات مختلفی در باب معاملات، روابط بین مسلم و غیرمسلم، اجرای حدود و مجازاتها... قرار داده اند.

جریان این قاعده در باب معاملات و مسائل اقتصادی دو ویژگی مهم نظام اقتصاد اسلامی را به دست می دهد، اول: استقلال اقتصادی نظام اسلامی و دوم: برتری نظام اقتصادی اسلام بر سایر نظام ها.

متأسفانه کشورهای اسلامی به خاطر عقب ماندگی از آیات قرآن و تعالیم اسلام هنوز نتوانسته اند این دو ویژگی را برای نظام اقتصادی خود دست و پا کنند.

بدون شک اقتصاد جوامع اسلامی یکی از راه های نفوذ و سلطه کفار است. از این رو، استقلال و برتری اقتصادی جامعه اسلامی یکی از مهمترین راه های نفی سبیل و قطع کانال نفوذ و سلطه کفار بر مسلمین است. آنچه مسلم است استقلال و برتری اقتصادی در گرو توسعه اقتصادی و برخورداری از نظام اقتصادی سالم و رو به رشد اسلامی است.

بر این اساس از قاعده نفی سبیل وجوب توسعه اقتصادی در جوامع اسلامی بر مسلمانان و حکومت اسلامی استنباط می گردد.

۳. ایمان به معاد

در جهان بینی توحیدی یکی از اصول منشعب از توحید، ایمان به معاد و حیات اخروی است، ایمان به جهان دیگری که از این جهان پر بارتر، والاتر، بالاتر است و جهان ابدی است. این ایمان در بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی و تنظیم روابط و مناسبات اقتصادی نقش بسیار اساسی و



فوق العاده دارد. ایمان به حیات دیگر و جهان دیگر که یکی از اصول اعتقادات اسلامی است، سبب می شود معنی سود، زیان، مطلوبیت، خسارت، تجارت، نزد انسان عوض شود و مصادیق آن ها گسترش پیدا کند. دیگر برای چنین انسانی فقط سود و زیان در این دنیا مهم نیست، چون جهان دیگری را بعد از این جهان می بیند و به آن معتقد است. یقین دارد که آنچه را که در این جهان بدهد، ده برابر آن را در جهان دیگر به دست می آورد.

این مسأله ای است که در آیات قرآن زیاد به چشم می خورد، خدا وقتی می خواهد با ما در مسائل مربوط به انفاق و عدالت های اجتماعی و تأمین های اجتماعی و زکوات و خدمات و خیرات و مبرات و غیره سخن بگوید، همیشه از این تعبیر استفاده می کند و می فرماید این تجارت بالاتری است. گر چه در این دنیا چیزی را از دست می دهد اما آنچه را در آخرت در عوض آن به دست می آورد بسیار بیشتر و بالاتر از چیزی است که از دست داده است. مصداق تجارت و سود بیشتر و بهره حقیقی این است، نه بهره ای که به زعم جهان بینی مادی تنها در این دنیا و در این حیات ترسیم می شود. هم چنین مطلوبیت ها نیز در جهان بینی توحیدی عوض می شود، مطلوبیت ها در یک جامعه مؤمن در مطلوبیت هایی از قبیل لهو و لذت و نفع طلبی خلاصه نمی شود. مطلوبیت، مصادیق خیلی ارزنده تر و بالاتری پیدا می کند که همه مبتنی بر اعتقاد به جهان دیگر است، مفهوم و مصداق سود و زیان بر اساس اعتقاد به آخرت تعریف می شود.

معاد برای انسان معتقد به ماده و دنیا اصلاً معنا ندارد که کسی برای حفظ مصالح جامعه و دیگران از سودجویی خود دست بکشد. اما انسان معتقد به حیات اخروی می داند وقتی امروز انفاق می کند فردا ده برابر آن را می گیرد، فردایی که باور دارد و در جهان بینی او اثبات شده است، نه فردای خیالی. این فرد، دست کشیدن از منفعت مادی و جسمی محدود خود را در مقابل یک لذت و سود بالاتری در مقام موازنه قرار می دهد و می بیند آن سود بر این سود ترجیح دارد. قهراً این همان اصل سودطلبی فردی است که از اصول فطری انسان است و قابل حذف نیست، ولی در اینجا انسان سود پایدار اخروی را بر سود دنیایی ترجیح می دهد و در نتیجه و بالمالزمه، مصالح اجتماعی را بر مصالح فردی ترجیح داده است. (هاشمی شاهرودی، مشخصه های اقتصاد اسلامی، www.isu.ac.ir/publication/Andesh-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq16.htm، ۱۶، ۲)



عدالت یک اصل است و یک هدف اقتصادی است و هرگاه روش و سیاست‌های اقتصادی جامعه در تضاد با عدالت قرار گرفت، عدالت مقدم است. ارزش‌ها تنها عدالت و قسط نیست. ارزش‌های اسلامی دیگری نیز مطرح است که آن‌ها هم باید به عنوان اساس مسائل اقتصادی مورد نظر قرار بگیرد.

به طور کلی سیاست‌های اقتصادی باید ذیل ارزش‌های معنوی قرار گیرد. اقتصاد اسلامی به امور اقتصادی، نگاه اخلاقی دارد، اسلام وقتی می‌خواهد برای افراد وظایف اقتصادی قرار بدهد، وظیفه‌ای که نقش اقتصادی در جامعه در تولید یا توزیع ثروت دارد، سعی می‌کند این وظیفه را با یک ارزش اخلاقی و عبادی بیامیزد. مثلاً انفاق که کاملاً کاربرد اقتصادی دارد و در توزیع مجدد ثروت و در تامین اجتماعی و برقراری عدالت بسیار مؤثر است، آن قدر با مسائل عبادی و معنوی آمیخته شده که صبغه اقتصادی آن را تحت الشعاع قرار داده است. در انفاق شرط است که مانند زکات و خمس با قصد قربت و عبادت و بدون منت داده شود. (همان)

۴. ایمان به پیامبران

ادیان الهی به خصوص اسلام، نه تنها بر توسعه از جمله توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند؛ بلکه با تأملی در تاریخ و تعالیم انبیا در می‌یابیم که منشأ پیدایش بحث نظری توسعه در علوم انسانی و حکمت عملی و علم اداره حکومت، پیامبران به خصوص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و معصومین (علیهم السلام) بوده‌اند. در عمل نیز توسعه در تمام ابعاد مانند فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و... ناشی از تلاش و کوشش یا توصیه سفارش آن رسولان الهی و اصحاب صادق آنان بوده است.

چند نمونه از سرچشمه توسعه

حضرت آدم (علیه السلام) اولین شخصی بود که به تعلیم خداوند به کشاورزی و کشت گندم دست زد و هابیل، فرزند صالح او، این کار را توسعه داد. (ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴) سایر انبیاء در هزاره اول این کار را ادامه دادند تا این که نوبت به حضرت نبیط یکی از فرزندان زادگان حضرت نوح که فردی صالح بود، رسید.



وی کشاورزی را به طور گسترده‌ای توسعه داد و علاوه بر زراعت به کشت درخت و ساختن نهرها و جاری کردن آب ها دست زد و صنعت باغداری و آبیاری را پدید آورد (همان، ص ۱۸) این آغاز توسعه دو صنعت آبیاری و باغداری بود که تا امروز ادامه یافته است.

حضرت داوود (علیه السلام) نخستین فردی است که به تعلیم خداوند، صنعت ریخته‌گری در فلزات را ابداع نمود. آن حضرت استفاده از فلزات را از حالت بسیط خارج کرد و از طریق ذوب فلزات و ریخته‌گری به تجارت فراورده‌های آن پرداخته است. (کلینی، اصول الکافی، ج ۵، ص ۷۴)

پیشکسوت صنعت دامداری، انبیا الهی بوده‌اند، کما این که اولین کسی که توسعه شهری و اجتماعی و تقسیم جمعیت را ابداع نمود و بدان همت گمارد، حضرت نوح (علیه السلام) و سپس حضرت فالغ، یکی از پیامبران پس از هزاره اول، بود. (ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸)

فن تجارت به وسیله انبیا علیهم السلام پدید آمد و در اثر تعلیم و توصیه آنان به اصحاب خود، توسعه پیدا کرده است. در سایر ابعاد توسعه مانند توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی... نشانه‌ها و قراین دقیق و متقن تاریخی در دست است که انبیا الهی و دین اسلام منشأ آنها بوده‌اند. (سلیمان پور، آموزه های اسلام در جهت توسعه اقتصادی، شماره ۴۵، ص ۶۱)

۵- عدل

یکی دیگر از اصول اعتقادی اسلام، عدل است. این عدل، تنها بعد فلسفی ندارد که خداوند عادل است، بلکه این بعد فلسفی دارای یک دلالت اجتماعی است. با ایمان به عدل خدا در حقیقت جایگاه و ارزش عدل و هدف قرار گرفتن عدالت در همه امور انسان مشخص می‌شود و در حقیقت افراد در سایه این اعتقاد تربیت می‌شوند که عدالت به عنوان یک هدف مقدس، یک ارزش مطلق که به هیچ وجه استثناء پذیر نیست و به عنوان یک مشخصه اصلی نظام خلقت مطرح است. بر این اساس، افراد موظفند که در سلوک فردی و اجتماعی و به خصوص اقتصادی خود عدالت را اجرا کنند. (هاشمی شاهرودی، مشخصه های اقتصاد اسلامی، (www.isu.ac.ir/publication/Andesh-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq /۱۶ .۲ .htm))

عوامل دینی موثر در اقتصاد

۱. کار در اسلام

دین اسلام کار را به منزله عبادت و موجب افتخار و رسیدگی به مال را نشانه جوانمردی و ایمان می داند. « تَعَاهَدُ الرَّجُلُ ضَيْعَتَهُ مِنَ الْمَرْوَةِ » (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۶، نرم افزار جامع الاحادیث) امام صادق علیه السلام فرمودند: رسیدگی مرد به ملکش از جوانمردی است و فرمودند: «إِصْلَاحُ الْمَالِ مِنَ الْإِيْمَانِ» (کلینی، اصول الکافی، ج ۵، ص ۸۷، نرم افزار جامع الاحادیث) اصلاح مال نشانه ایمان است.

در خبر روایات چنین نقل شده است که امام صادق علیه السلام حال کسی را پرسیدند: گفتند فقیر و محتاج شده، فرمودند: اکنون به چه کاری اشتغال دارد؟ گفتند در خانه نشسته و به عبادت مشغول است. فرمودند: پس از چه راهی ارتزاق میکند؟ گفتند یکی از دوستانش او را تأمین می کند فرمود: «وَاللَّهِ لَلَّذِي يَقْوَتْهُ أَشَدُّ عِبَادَةً مِنْهُ» (کلینی، اصول الکافی، ج ۵، ص ۷۸، نرم افزار جامع الاحادیث) به خدا قسم کسی که او را اداره می کند از او عابد تر است.

ضرورت استحکام و استواری کارها از دیدگاه اسلام

از اموری که برای رسیدن جامعه اسلامی به استقلال اقتصادی، همراه با اعتبار بین المللی و عزت و سر بلندی آن نقش محوری دارد، انجام صحیح و استوار امور، اعم از تولیدی و خدماتی است؛ به این معنا که هر فرد با احساس مسئولیت و داشتن وجدان کاری، در نقش یک عضو جامعه سعی کند کار خود را با استحکام و استواری، همراه با کیفیتی مطلوب انجام دهد. اسلام نیز بر این امر تأکید فراوان کرده است، به طوری که حتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در باره دفن اجساد مردگان بر استحکام در عمل تأکید نمودند و پس از محکم کردن قبر یکی از اصحاب با سنگ و گل فرمودند: من نیک می دانم که قبر، فرسوده و (بدن) دست خوش پوسیدگی خواهد شد ولی خداوند دوست دارد که چون بنده اش کاری را انجام می دهد آن را محکم و استوار کند. در روایت دیگری حضرت می فرماید: خداوند متعال دوست دارد هر عمل کننده ای (کارگر و مأمور بر انجام وظیفه ای) کار خود را به خوبی انجام دهد.



بنابر این یکی از شرایط رسیدن جامعه اسلامی به عزت و سر بلندی همراه با استقلال اقتصادی، و از علایم وجود نظم و انضباط و جدیت در جامعه، انجام کارها و وظایف به طور صحیح و استوار می باشد. مناسب است در اینجا به برخی از آثار و فایده های اجتماعی و اقتصادی اتقان در عمل بپردازیم.

الف) بهره برداری کارآ از منابع

یکی از اثرات اقتصادی اتقان در عمل این است که از سرمایه های انسانی و فیزیکی به طور کارآ استفاده می شود. چنانچه تولید کالا یا انجام خدمتی با سستی و سر همبندی صورت گیرد نتیجه ای جز اتلاف منابع صرف شده و دوباره کاری در پی نخواهد داشت، و این امر با استفاده کارآ از نیروها و صرفه جویی در هزینه ها، که از شرایط اساسی رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی است، سازگار نمی باشد.

ب) اعتماد به کیفیت و جلب نظر مصرف کنندگان

از آثار اقتصادی - انجام صحیح کارها، کسب تا حد زیادی جنبه روحی و فرهنگی نیز دارد، این است که چنانچه افراد جامعه ای با احساس مسئولیت و وجدان کاری، وظیفه خود را به طور صحیح و همراه با استحکام و استواری لازم انجام دهند اعتماد آحاد جامعه به کالاهای داخلی جلب خواهد شد و دیگر کسی به دنبال اجناس و کالاهای خارجی نخواهد بود. این مسأله ای است که اکثر کشورهای جهان سوم درباره آن مشکل دارند.

جامعه ما نیز تا حد زیادی با این مشکل مواجه است. به این معنا که با وجود توان و استعداد تولید کالاهای با کیفیت مطلوب، بسیاری از تولید کنندگان ما، با کسانی که انجام کار یا خدمتی را بر عهده می گیرند؛ با کوتاه نظری و سود جویی شتاب زده، کار خود را با کیفیت غیر استاندارد انجام می دهند و علاوه بر تلف کردن منابع، اعتبار خود را نیز از دست می دهند و در بلند مدت از لحاظ اقتصادی هم به ضرر خود گام بر می دارند.

ج) تقویت صنایع و تولیدات داخلی و کسب اعتبار بین المللی

یکی از ثمره های اعتماد به کالاها و خدمات داخلی این است که دیگر نیازی به واردات خارجی



احساس نمی شود. مصرف کنندگان وقتی احساس کنند با خرید کالاهای ساخت داخل نیاز آن ها به خوبی برطرف گشته و محصولات داخلی نیز از کیفیت مطلوبی برخوردار است، با آرامش خاطر و شوق و رغبت، کالاهای ساخت کشور خود را مصرف می کنند. علاوه بر این، وقتی کشورهای دیگر به این محصولات نیاز داشته باشند برای خرید به این کشور روی می آورند و در نتیجه، صادرات نیز رونق می باشد. بنابر این، ضمن تقویت صنایع و تولیدات داخلی و آثار اقتصادی آن، مانند رفع بی کاری، کشور مذکور از اعتبار اقتصادی در سطح بین الملل برخوردار می گردد، و نه تنها به کسری در تراز پرداخت ها مبتلا نمی گردد، بلکه همواره می تواند در زمینه تجارت خارجی دارای مزاد هم باشد و در روابط اقتصادی و سیاسی خود با دیگر کشورها به طور مستقل عمل کند.

د) روحیه اعتماد به نفس، ابتکار و نوآوری

زمانی که افراد یک جامعه به انجام درست و استوار کارها عادت کنند، و همواره در فکر بالا بردن کیفیت کار یا خدمت باشند، دیگر در برابر سایر کشورها حالت خود باختگی و احساس حقارت نخواهند داشت؛ زیرا وجود روحیه کار و تلاش همراه با ابتکار و نوآوری در راه پیشرفت و ترقی، باعث می شود نیازهای اقتصادی آنان رفع گردد، و با احساس بی نیازی از دیگران و داشتن اعتماد به نفس و امید به آینده اس روشن، استقلال فرهنگی و اقتصادی خود را بدست می آورند و در میان سایر کشورها عزیز و سربلند می شوند.

برعکس، افراد جامعه اگر با کوتاه نظری و سود پرستی، کارها را بدون دقت و استحکام لازمه انجام دهند همواره دست نیاز آن ها به ظرف بیگانگان دراز بوده و در مقابل آنان حالت خود باختگی و سرخوردگی خواهند داشت، و روحیه ابتکار و نوآوری، جای خود را به تقلید کورکورانه و یأس از آینده خواهد داد.

پیداست که با چنین وضعی هیچ گاه یک جامعه به استقلال واقعی نخواهد رسید، و مجبور است در روابط سیاسی و اقتصادی خود با دیگران همواره به آن ها باج بدهد. (خلیلیان، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، ۱-۵-۱، ۷)



۲. نظم

ضرورت وجود نظم و تأکید بر آن در اسلام

یکی از شرایط اساسی در درست انجام دادن هر کاری برای رسیدن به هدف، رعایت نظم و انضباط و جذب بودن در تمام مراحل آن می باشد.

منظور از نظم و انضباط و جدیت؛ سازمان پذیری، آراستگی، نظم و ترتیب و سعی و کوشش در کارها و پرهیز از هرگونه سستی و بی سامانی در امور است. در نتیجه، یک سازمان و جامعه دارای نظم از هماهنگی کامل بهره مند است.

خداوند متعال اهل ایمان را از هرگونه ناهماهنگی و تقدم بر خدا و رسول بر حذر می دارد « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (حجرات، آیه ۱) ، و آنان را به پیروی کامل فرا می خواند تا کل مجموعه، سازمان یافته و منضبط گردد. از اصول جالب توجه و کلیدی در سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، اصل نظم و انضباط است؛ به طوری که در تمام زندگی آن حضرت عینیت داشت و نظمی دقیق و الهی بر همه شئون و رفتارهای آن حضرت حاکم بود؛ همانطور که در حیات نورانی ائمه وجود این اصل چشم گیر است.

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که از پدر بزرگوارشان در باره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در داخل منزل سوال کردند؛ آن حضرت در جواب فرمودند: چون آن حضرت به منزل می رفت اوقات خویش را به بخش تقسیم می کرد: قسمتی را برای عبادت خدا، قسمتی را برای اهل بین خود و بخش دیگر را برای خودش، سپس زمان مربوط به خویش را بین خود و مردم تقسیم می کردو عام و خاص را می پذیرفت و چیزی از آنان مضایقه نمی کرد در روایات زیادی از پشوایان معصوم، به داشتن برنامه ای منظم و تقسیم اوقات تأکید شده است. از باب نمونه، امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید: «تلاش کنید اوقاتتان را به چهار بخش تقسیم کنید: یک بخش را برای مناجات با خدا، بخشی برای زندگی و معاش، یک بخش نیر برای معاشرت با برادران و انسانهایی که بدان ها اعتماد دارید و عیوب شمارا به شما می فهمانند و از



دل به شما اخلاص دارند، و بخشی را هم خلوت کنید برای کسب لذت های حلال، که به کمک این بخش، بر انجام وظایف در آن سه بخش موفق میشوید.

برای پی بردن به میزان اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به برقراری نظم در جمیع امور، کافی است در اقدامات آن حضرت پس از تشکیل حکومت در مدینه تا مل نماییم. از باب نمونه، پس از تشکیل حکومت، دستور سر شماری مسلمانان و ثبت اطلاعات لازم برای برنامه ریزی را صادر فرمود.

رسول گرامی اسلام تا آن جا به نظم و ترتیب در کارها اهمیت می داد که گاهی شخصاً صف های نماز های جماعت را مرتب می کرد و می فرمودند: میان صف ها را پر کنید و دوش به دوش یکدیگر بایستید، تا شیطان بر شما غلبه نکند.

اهمیت رعایت نظم و انضباط در کلام و سیره عملی پیشوان معصوم تا آن جا است که در وصایای امیر مومنان حضرت علی (علیه السلام) بعد از تقوای الهی، به رعایت نظم در امور تأکید شده است. آن حضرت می فرمایند: من شما دو تن (امام حسن و امام حسین) و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که وصیت من به آنان می رسد به تقوا و ترس از خداوند و نظم در امور سفارش می کنم. (خلیلیان، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، ص ۹۱-۱۱۱)

۳. زهد

زهد و قناعت از مفاهیمی هستند که در فرهنگ و اخلاق اسلامی از آن ها تعریف و تمجید به عمل آمده و کسب آن ها ارزش مند و پسندیده شده است؛ به طوری که در روایات، زهد کلید هر خیر «جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا» (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷، ص ۴۹) و موجب درک شیرینی ایمان در قلب (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷، ص ۴۹)، راحتی در دنیا (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷، ص ۹۱) و هدایت و بصیرت (حرانی، تحف العقول ۵۹) و کلید رحمت های الهی، مقامات اخروی و نجات از آتش (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷، ص ۱۷۸) و روش اخلاق همه انبیاء (نوری طبری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۱) بیان شده، و قناعت، عامل بی نیازی از مردم (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷، ص ۱۷۸)، دوام نعمت (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲)،



بهترین کمک برای اصلاح نفس «أعون شیء علی صلاح النفس الفناع» (عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۹۱) و ثروتی که هرگز نابود نمی شود (نوری طبری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۲۶) معرفی گردیده است.

اگر دو واژه زهد و قناعت به معنای ترک دنیا و گوشه گیری از اجتماع و سلب مسئولیت از خود و اکتفا به حداقل (نان بخور و نمیر) باشد، از آنجا که گردش چرخ های تولید و صنعت و رونق اقتصادی در جوامع توسعه یافته به تولید هرچه بیشتر، همراه با مصرف هر چه زیادتیر وابسته است، از این رو طبیعی است کسی به این نتیجه برسد که وجود این دو مفهوم در فرهنگ و اخلاق اسلامی و ترغیب آن دو، مانع توسعه بوده و با پیمودن این مسیر ناسازگار می باشد.

زهد و قناعت در راستای دنیا طلبی و آخرت خواهی تفسیر می شود.

زهد عبارت است از عدم تمایل و رغبت به چیزی که به سوی آن جاذبه و میل و رغبت طبیعی وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی با اختیار خود، بی رغبتی به آن نشان دهد و زیبایی و ارزش آن را ناچیز بشمارد. (مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۶۲۵) به عبارت دیگر زهد یعنی عدم دلبستگی به دنیا؛ بنابر این اگر انسان از نعمت ها و امکانات دنیوی بهره مند گردد، ولی موجب سرمستی و غفلت او و روی گردانی از خدا نگردد و همین طور، اگر چیزی از دستش رفت، برایش سنگین نباشد و بر آن متأسف و اندوهگین نشود، چنین فردی زاهد است. برخی روایات این معنا را تأیید می کنند؛ از باب نمونه: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: تمام زهد در این دو جمله از قرآن تفسیر و معنا شده است: بر آن چه از کفتان رفت، تأسف نخورید و راجع به آن چه به شما می رسد خوشحال و دلخوش نباشید، پس کسی که بر گذشته تأسف نخورده و درباره ی آینده شادی غفلت آمیزی نداشته باشد، به این مقام به طور کامل رسیده است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹، ص ۵۳۳)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: زهد در دنیا کوتاه کردن آرزو و سپاسگزاری در مقابل هر نعمت، و خودداری از گناهان و معاصی است. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱، ح ۳) آن حضرت در سخن دیگری می فرماید: زهد به معنای ترک هر چیزی است که انسان را از یاد خدا باز می دارد. (همان، ص ۳۱۵، ح ۴) در جای دیگر از آن حضرت نقل شده است که در این باره



فرمود: «زهد به ضایع و نابود کردن مال و ثروت (کنایه از رها کردن و استفاده نمودن) و یا تحریم چیزهای حلال بر خود نیست بلکه زهد به این است که اعتماد انسان به نعمت ها و امکانات، بیش تر از آن چه نزد خدا است، نباشد». (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱).

از چند روایت گذشته برداشت می گردد که اصل زهد، جنبه روحی و قلبی دارد و آن عدم دلبستگی و دل خوش بودن و اطمینان خاطر به نعمت ها و مظاهر دنیوی است. با این روحیه، شخص از دنیا پرستی و هدف قرار دادن سود و ثروت در امان می ماند و آن طور که معقول و شایسته است از نعمت های الهی استفاده می کند و هیچ گاه با رها کردن یا استفاده بیجا آنها را ضایع نمی گرداند؛ زیرا می داند، دل بستن به دنیا و هم چنین ضایع کردن نعمت، به هر صورتی که باشد، با زهد سازگار نیست. بنابر این، زهد به معنای نداشتن نیست، بلکه زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبنده دنیا او را فریفته و دل باخته خود نسازد و توجهش از این که مادیات دنیا، کمال مطلوب و نهایت آرزوی او باشد، عبور کرده و به اهداف والاتری متوجه گردد.

مهم، دل بستن به نعمت ها و دارایی ها است. البته در برخی موارد کم کردن مصرف و لذت نیز مطلوب می باشد. این امر، مربوط به بعد عملی زهد می باشد که بحث راجع به آن خواهد آمد.

خداوند متعال با برخوردار نمودن انسان ها از نعمت ها و امکانات بی شمار و وسایل گشایش در زندگی، افزایش رفاه و آسان تر کردن کارها را برای فراهم ساخته است.

در سوره نحل آمده است که برای شما حیوانات بارکش آفریدیم تا بارهای سنگین شما را به جایی که جز با سختی نمی توانستید برسانید، حمل کنند. این آیه ایجاد وسایل دیگری را برای تسهیل زندگی نوید می دهد که بشر در زمان نزول قرآن از آن باخبر نبوده است. بنابر این اگر بتوان در صدد آسان تر کردن امور زندگی برآمد و در نیروی بدنی و زمان لازم صرفه جویی کرد، از نظر اسلام نه تنها نکوهش نشده، بلکه قابل تمجید و ستایش است؛ به ویژه اگر با این قصد همراه باشد که با استفاده بهتر از نعمت های الهی فرصت بیشتری برای فراگرفتن معارف الهی و رسیدگی به تهذیب خویش و تربیت دیگران و عبادت خدا فراهم میگردد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۲۸) اسلام حتی از کار و تلاش برای توسعه و گشایش بیشتر در زندگی ستایش کرده است و آن را موجب کسب مقامات اخروی و پاداش الهی می داند.



اسلام علاوه بر توسعه کمی و افزایش امکانات زندگی، بر بهبود کیفی زندگی تأکید دارد و زیبایی و آراستگی را از نیازهای بشر دانسته که باید اشباع گردد. از این رو، به آراستن خود و زیبا سازی زندگی ترغیب نموده است. و اظهار نعمت در گفتار و عمل، از نظر اسلام امری پسندیده و مطلوب است.

قرآن کریم به بازگو کردن نعمت های الهی فرمان می دهد. پیامبر اکرم در روایتی می فرماید: «خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد همچنین دوست دارد اثر نعمتش را در زندگی بنده اش ببیند.» (ضحی، آیه ۱۱) بنابر این بهره مندی از نعمت ها و امکانات، ایجاد گشایش و سهولت در زندگی و بهبود کیفی آن از نظر اسلام مطلوب و ستایش شده است.

در نهایت افراد یک جامعه می توانند با رعایت زهد و قناعت مصرف غیر لازم را در خوراک، پوشاک، مسکن و وسایل منزل را کاهش داده و از خرید کالاهای لوکس و تجملی و هزینه برای ساختمان های مجلل خودداری نمایند. این روش امکان صرف سرمایه های اضافی را در امور تولیدی و زیر بنایی فراهم ساخته، و نه تنها سطح اشتغال را در جامعه بالا برده و بیکاری و فقر و محرومیت عده زیادی را هم حل می نماید بلکه درآمد و ثروت را در جامعه به صورت عادلانه توزیع می کند.

در نتیجه همراه با رونق اقتصادی و گسترش عدالت اجتماعی روند رشد و توسعه کشور تسریع گردیده و مشکلات و موانع از سر راه برداشته میشود. بدین صورت که با گسترش روحیه قناعت و صرفه جویی در جامعه واردات و صادرات در جامعه و طراز پرداخت های آن بهبود یافته و با کم شدن نیازهای وارداتی حرکت به جبهه استقلال کامل اقتصادی تسریع می گردد دیگر نکته اینکه با توجه به روحیه ایثار و هم دردی با محرومان جامعه که یکی از آثار زهد و قناعت است توسعه اقتصادی با توسعه عادلانه درآمد و ثروت همراه گشته و عدالت اجتماعی در جامعه گسترش می یابد. در نتیجه یکی از مشکلات توسعه اقتصادی در جوامع پیشرفته صنعتی که همانا افزایش فاصله طبقاتی است پدید نمی آید.

۴. اسراف

یکی از حدود و میزان های بهره مندی و استفاده از نعمت ها، خودداری از اسراف و تبذیر است به



این معنا که شخص از زیاده روی و ضایع کردن نعمتها و امکانات خودداری نماید.

برخی از اقتصاددانان می گویند: اسراف موقعی رخ میدهد که مطلوبیت نهایی مصرف یک کالا برای فرد، کمتر از جامعه باشد و یا ارزش تولید نهایی برای فرد کمتر از ارزش آن برای جامعه باشد و بالاترین درجه اسراف طلب کردن است و آن موقعی رخ می دهد که مطلوبیت نهایی و مذکور به صفر برسد.

بنابر این تحریم اسراف باعث می شود که تولید کنندگان و مصرف کنندگان در تصمیم گیری ها منافع و هزینه های اجتماعی کار خویش را ملاک قرار دهند و به این ترتیب، فقط منافع شخصی مد نظر قرار نگرفته بلکه مصلحت جامعه ملاک تصمیم گیری واقع می شود. (صدر، نظام های اقتصادی صدر اسلام، ص ۴)

قرآن کریم به طور صریح از اسراف نهی کرده است. (اعراف، آیه ۳۱) و مسرفان را اهل آتش و تذبذب کنندگان را برادران شیطان معرفی کرده است. (اسراء، آیات ۲۶-۲۷)

در روایات دور ریختن هسته خرما، در جایی که قابل استفاده می باشد و زیادی آبی که انسان می نوشد، (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۷) و یا استفاده از لباسی که مخصوص مجالس و مهمانی ها است در محل کار از مصادیق اسراف معرفی شده است. (، فلسفی، مکارم الخلاق، ص ۹۸)

از موارد دیگر اسراف هزینه های غیر لازم، با گرفتن قرض از دیگران است درحالی که چنین مصرفی با شأن و شخصیت اجتماعی شخص سازگار باشد از این رو گاهی یک فرد فقیر، اسراف کار تر از یک ثروتمند می باشد؛ زیرا اولی از مال دیگران خرج می کند، ولی دومی از مال خودش هزینه می نماید. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۳) یعنی ممکن است ثروتمند متناسب با دارایی اش خرج کند ولی فقیر درآمد خود را با اسراف هدر دهد. اسراف نوعی کفران و ناسپاسی نعمت های الهی و یکی از عوامل پیدایش فقر برای فرد و جامعه است. اگر جامعه ای هم به اسراف عادت کرد، زیاده روی و اتلاف منابع بدست آنها باعث فقر و احساس نیاز و کمبود در جامعه می شود. و حتی ممکن است این روند موجب گردد همواره دست نیاز جامعه به سوی بیگانگان دراز باشد و در نتیجه استقلال سیاسی و اقتصادی آنها مورد تهدید قرار گیرد.

رعایت صرفه جویی و خودداری از مصارف غیر لازم برای کشورهای در حال توسعه به ویژه



کشورمان اهمیت به سزایی دارد زیرا به طور معمول در کشورهای پیشرفته صنعتی پایه و اساس اقتصاد کشور بر تولید استوار است از این رو همواره تولید بر مصرف فزونی دارد اما اقتصاد کشور ما از طمان رژیم سابق بر پایه تولیدات کشاورزی و صنعتی قرار نگرفته بلکه با اتکا بر درآمد نفت و تأمین کمبودها و نیازها از راه واردات، جامعه مان مصرفی و اقتصاد ما نیز تا حدی زیاد، وابسته به خارج گردیده است.

حد مطلوب بهره مندی و استفاده از نعمت های الهی و مصرف ایده آل از دیدگاه اسلام آن هست که به قدر کفاف و رعایت اعتدال و قناعت باشد.

اعتدال و میانه روی در مصرف که در روایات از آن تعبیر به قصد و اقتصاد شده حد وسطی است که اسراف و تقتیر در آن نباشد. البته این حد با توجه به افراد مختلف و شأن و شخصیت اجتماعی آنان متفاوت است. قناعت صرفه جویی در مصرف و رضایت به مقداری است که خداوند متعال رزق و روزی مشروع و حلال انسان را مقدر کرده است. برای تعریف قدر کفاف باید متوسط درآمد خانوار را در یک جامعه اسلامی در نظر بگیریم؛ حد حساب درآمد کل، اندازه ای است که نیازهای اولیه یک خانواده از لحاظ خوراک، پوشاک، مسکن، تحصیل، درمان و جزء آن تأمین گردد اما این حد از درآمد یا مصرف در سطح حد اقل می باشد در نتیجه کسانی که دارای درآمد یا مصرف کمتر از آن باشند فقیر و نیازمند تلقی می شوند و باید از بیت المال به آنان کمک شود. در آمد و مصرف در حد کفاف هنگامی است که مصارف یاد شده از حد متوسط جامعه بیشتر شده باشد و امکانات مصرف مشخص به درجه ای رسیده که باشد مصرف بیشتر از آن از نظر جامعه افراط و زیاده روی تلقی شود. (صدر، نظام های اقتصادی صدر اسلام، ص ۲۱۹) این تعریف مطابق با معنای کفاف در زبان عربی است، که قدر کفاف آن اندازه از امکانات زندگی است که انسان را از دیگران و درخواست از آنان بی نیاز کند. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۱۳)

البته با پیش رفت و توسعه و اقتصادی جامعه، متوسط در آمد خانوار افزایش می یابد؛ در نتیجه، حد نصاب و کفاف مصرف نیز تغییر می کند.

بنابر این حدود یاد شده متغیر بوده و بستگی به امکانات تولیدی و مصرفی جامعه در هر دوره دارد. از این رو می بینیم که کیفیت زندگی حضرت علی (علیه السلام) در زمانی که اکثریت افراد



جامعه فقیر بودند با زندگی امام صادق (علیه السلام) تفاوت داشت مهم این است که با توجه به شرایط جامعه و میزان تلاشمان بیش از آن چه فراهم شده نطلبیم چرا که بیش از آن زیاده طلبی و حرص می باشد. که انسان را یا به ذلت می کشاند یا منجر به تضییع حقوق دیگران و حرکت های ناسالم اقتصادی می گردد در هر حال در میزان و کیفیت مصرف می بایست مقتضیات زمان و وضع جامعه در نظر گرفته شود.

قناعت و اعتدال در مصرف باعث بقاء نعمت و پدید آمدن زمینه مناسب برای رشد صفات و کمالات معنوی در انسان است.

در آمد های اسلامی موثر در توسعه ی اقتصادی

۱. زکات

«... أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا...» (مزل، آیه ۲۰)

و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [در راه او انفاق نمایید] و بدانید آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت.

بیشتر کشور های اسلامی در زمره کشورهای در حال توسعه هستند آن چه در این بخش بدان اشاره می گردد تأثیر زکات بر اقتصاد در حال توسعه است که بیشتر کشورهای اسلامی را در برمی گیرد. چنین اقتصادی برخی از ویژگی های مشترک اقتصاد های در حال توسعه را دارا است. علاوه بر این ویژگی های خاص آن عبارتند از: تحریم ربا، جلوگیری از معاملات سفته بازی و بورس بازی، احتکار و ذخیره کردن کالاها با هدف ایجاد کمبود، تجارت کالاها و خدمات ممنوع از قبیل شراب و غیره در چنین اقتصادی فوری ترین مسائل عبارتند از توسعه و عدالت اجتماعی سیاست های مالی در اقتصادهای اسلامی در حال توسعه به سمت افزایش پس اندازهای خصوصی و عمومی پیش می رود و هدف آن آزاد کردن منابع واقعی برای سرمایه گذاری مولد و تخصیص هزینه های عمومی در مسیری است که در خدمت هدف رشد و رفاه اجتماعی قرار گیرد. جمع آوری و خرج زکات در چه جهتی و تاچه حد در اجرای این اهداف می تواند مفید باشد؟



الف) پس انداز و سرمایه گذاری

زکات می تواند دو اثر متقابل بر پس اندازهای خصوصی و سرمایه گذاری داشته باشد گرفتن زکات سالانه از پس اندازهای خالصی (یا ثروت خالصی) که بیشتر از حد نصاب است احتمالا میل به مصرف را تقویت خواهد کرد. پس انداز کننده فردی ممکن است از خرج های گزاف رضایت بیشتری بدست آورد تا بدین وسیله از پرداخت زکات سالانه که پس انداز خالص او را کاهش می دهد، خودداری کند. بنابراین تابع مصرف به بالا منتقل می شود. اما زکات ممکن است عکس العملی کاملا متفاوت در او به وجود آورد. ممکن است او برای جلوگیری از کاهش تدریجی ثروتش ثروت را کد خود را به منابع فعال مالی یا واقعی تبدیل کند. همچنین ممکن است تمایل او به سرمایه گذاری افزایش یابد. با در نظر گرفتن تمام جوانب این تمایلات هر دو، موجب افزایش تقاضای کالا و خدمات تولیدی در اقتصاد می شوند. ثروت ها ی اندوخته به عامل فعالی برای تقاضا تبدیل می شوند و سرمایه گذاری در عکس العمل به قدرت زکات در کاهش منابع راکد و در اندازه ای متناسب با آن افزایش خواهد یافت. افزایش تقاضای کالاهای مصرفی و سرمایه گذاری به افزایش تولید کمک خواهد کرد

از نظرگاهی دیگر قدرت زکات در کاهش ثروت راکد و اخذ زکات از فلزات کنز شده به عنوان کیفیت این کار، (در مفهوم اقتصادی) عرضه پس اندازها را نسبت به تقاضای آن افزایش خواهد داد.

ب) کاهش نرخ بازده انتظاری پس انداز

این اثر زکات تا آن جا مفید خواهد بود که نرخ بازده انتظاری را کاهش دهد و در نتیجه سرمایه گذاری ها را در جهاتی کم سود تر، اما از نظر اجتماعی ضروری و سود مند، هدایت کند. در نبود معاملات دارای بهره، کاهش سودهای انتظاری سرمایه های خصوصی را به زمینه هایی خواهد کشاند که در شرایط معمولی سرمایه گذاری در آن ها بر عهده بخش عمومی قرار می گرفت. البته چنین سرمایه گذاری هایی دارای سود آوری حد اقلی هستند. نرخ بازده این سرمایه ها نباید کم تر از نرخ زکات باشد. اگر دوران انتظار برای بازدهی این سرمایه گذاری بیشتر از حد طولانی باشد، نیز می تواند مانعی به شمار رود بنابر این اگر چه زکات احتمالا قیمت پس انداز (یا به عبارت دیگر، نرخ بازده انتظاری پس انداز) را کاهش می دهد اما باز هم سطح وسیعی را برای صرف مخارج دولت باقی می گزارد.



ج) تمایل به کار

از زاویه ای دیگر ماهیت کیفی زکات تأثیری مثبت و سالم بر تمایل مردم به کار که به نظر لوئیس یکی از عوامل توسعه اقتصادی است خواهد داشت. در نبوده بهره و عدم افزایش پس اندازها بدون هیچ تلاشی توسط آن تمایل طبیعی افراد برای حفظ پس انداز خالص خود آنان را به کار سخت تر یا دادن منابع خود به دیگران برای کار سخت تر تشویق خواهد کرد. بدین طریق تنبلی تقبیح و کار تشویق خواهد شد.

تاکنون در باره ی تأثیر زکات بر پس اندازها و سرمایه گذاری خصوصی سخن گفتیم. اینک به مصرف و سرمایه گذاری عمومی می پردازیم. می توان بین زکات و سیاست مالی رابطه ای مثبت دید که به افزایش تولید و عدالت بیشتر منتهی شود.

زکات به سه دلیل می تواند وجوه در خور توجهی در اختیار خزانه دولت در اقتصاد رو به توسعه بگذارد. نخست آن که زکات وجوهی را در اختیار مسئولان مالیاتی قرار می دهد که معمولاً از حوزه ی دید آنها خارج است. یکی از ویژگی های اقتصاد عقب مانده سرمایه گذاریهای اساسی در فلزات گرانبها و زمین به عنوان راهی برای پس انداز است. این تمایل به سرمایه گذاری غیر اقتصادی در فلزات گرانبها در شرایط معمولی کمیت قابل توجهی از ثروت ملی را از حیطه استفاده مولد و دستگاه مالی دولت خارج میکند.

زکات بر چنین اندوخته هایی از چنین سرمایه گذاری های غیر مولدی جلوگیری می کند و انگیزه ای برای سرمایه گذاری اقتصادی به وجود می آورد. از سوی دیگر دولت را قادر می سازد این اقلام (ثروت خالص) را تحت پوشش سیاستهای مالی خود گیرد.

دوم آنکه نصاب زکات موجب می شود دولت بتواند تور مالی خود را کاملاً بگستراند. سوم اینکه تأثیر انگیزه آفرین زکات احتمالاً سرمایه گذاری مولد و در نتیجه پس اندازها را افزایش خواهد داد. بر اثر این امر پایه مالی زکات افزایش یافته و منابع مالی بیشتری فراهم می آورد اما شیوه خرج وجوه زکات مهم تر است در این زمینه راه های هزینه کردن زکات و طرز کار آن ها را بررسی خواهیم کرد.

قرآن گروه ها یا افراد و راه های صرف مبالغ زکات را به وضوح مشخص کرده است گروههایی که می توانند از زکات استفاده کنند عبارت است از: فقراء، مساکین، بده کاران، در راه مانگان و



مخالفانی که با زکات دلهایشان نرم می شود. راه های مصرف زکات عبارت است از: جلب قلوب مخالفان، آزاد کردن برده، تأمین مادی عاملان جمع آوری زکات و آخرین که کم اهمیت ترین آن ها فی سبیل الله.

مهم ترین مسأله در مورد زکات شیوه مصرف وجوه زکات است. ساده ترین شیوه مصرف این وجوه از طریق پرداختهای انتقالی به گروه هایی است که استحقاقی در یافت آنها دارند.

اما در ک عمیقتر اهداف زکات در پرتو تحلیل های اقتصاد جدید راه مصرف دیگری فرا روی ما قرار می دهد که عبارت است از استفاده از زکات برای ایجاد اثر تراکمی بر فقر و به عنوان ابزاری در خدمت سیاست مالی فعالی که هدف آن بالا بردن تابع رفاه مخارج عمومی است و این وجوه یا بخش از آن ها را می توان به نفع در یافت کنندگان واجد شرایط زکات به سرمایه گذاری در بنگاهها یا صناعی که در تملک خود آن ها است تخصیص داد. این سرمایه گذاری ها را میتوان با اولویت های فراگیر سرمایه گذاری در اقتصاد هماهنگ کرد؛ بدین ترتیب این وجوه در یک زمان برآورده خواهند کرد از یک سو مخارج مصرفی یا غیر سرمایه گذاری ناشی از پرداخت های انتقالی منظم و معتابه زکات را کاهش خواهد داد.

میل نهایی به مصرف در سطوح در آمدی پایین معمولاً کمتر از یک است و در اقتصادهای در حال توسعه این نسبت روی هم رفته بالاست. این دو عامل به همراه یکدیگر نسبت پس انداز به تولید ناخالص ملی را کاهش خواهند داد در سطوح اشتغال بالا انتقال تابع مصرف به سمت بالا در شرایط خاصی مطلوب است اما اقتصاد های در حال توسعه با نسبت پس انداز با درآمد جاری بسیار پایینی روبرویند. و بسیار تمایل دارند مصرف را محدود کنند اگر وجوه زکات در مسیر سرمایه گذاری به کار افتند اثر منفی آن ها بر پس انداز از بین می رود و تولید ناخالص ملی را افزایش خواهد داد از سوی دیگر مصرف این مخارج در جهت سرمایه گذاری اثری تراکمی بر فقر خواهد داشت. (خورشید، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ص ۱۷۳-۱۷۷)

۲. خمس

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ

وَأَبْنِ السَّبِيلِ ...»

بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و



یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است. (انفال، آیه ۴۱)

بیست در صد غنائمی که مسلمانان در نبرد از دشمنان به دست می آورند یا در آمدی که بعد از کسر هزینه سالانه نصیب ایشان میشود یا گنجی که بدست می آورد یا جواهری که در سایه غواصی بدست می آید یا مال حلالی که با حرام مخلوط میشود و مقدار حرام و صاحب آن معلوم نباشد و یا دارایی کسانی که مورده اند و وارثی ندارند و منابع دیگری که در فقه اسلامی به طور مبسوط نوشته شده باید تخمیس شوند. دولت اسلامی از این درآمد ها می تواند کارهای زیر را انجام دهد.

تأمین کمبود زندگی افراد که طبق قوانین اسلام نمی توانند از زکات استفاده کنند مثل خاندان پیغبر و سلاله او.

تأسیس مراکز عمومی فرهنگی و تبلیغ اسلام که بقاء مکتب و اشاعه آن بستگی به چنین مراکزی دارد.

تأمین زنگی بی درآمد ها و یا کم درآمد ها که انفاق ها قبلی نتوانسته است که زندگی آنها را تأمین کند.

۳. انفاق

«ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ...»

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید. (حدید، آیه ۷)

« وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ...»

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد. (منافقون، آیه ۱)

« لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید. (آل عمران، ۹۲)

« لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ



الْأَخْرِ وَالْمَلَئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّبَيِّنِ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ»

نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (با) مغرب کنید (و) تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند. (بقره، آیه ۱۷۷)

«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ...»

و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود. (بقره، آیه ۲۱۹)

از مجموع آیات که درباره انفاق وارد شده است دید اسلام در باره اموال و امکانات اضافی یک مسلمان که از راه حلال بدست آورده است روشن می‌گردد که باید بعد از تأمین زندگی معتدل و مناسب شأن خود از اموال خود در راه رفاه خلق خدا هر چند این گونه از انفاق بعد از اهدای مالیات های واجب و مستحب موکد است نه واجب. مادامی که ضرورت اجتماعی و دفاعی در کار نباشد. اسلام با دستور العمل انفاق جامعه را از اسراف و تبذیر که زیاده روی و لخرجی در زندگی ایت باز داشته همچنان که از کنز و زر اندوزی که آن نیز مایه انحراف از اقتصاد سالم است نهی نموده است.

مصارف انفاق: جامع ترین و کلی ترین مصرف انفاق همان راه خدا و به تعبیر قرآن فی سبیل الله است راهی که رضایت خدا در آن است. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ...» کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند. (بقره، آیه ۲۶۲)

در آیات دیگر، به برخی از مصادیق راه خدا به خاطر اهمیتی که دارند اشاره شده است که از آن جمله پدران و مادران خویشان و بستگان، یتیمان، بینوایان، در ماندگان، و جهاد در راه خدا است. انفاق نه تنها به ثروت افراد تعدیل می‌بخشد بلکه نیازهای جامعه و افراد بخصوص را برطرف میکند. بنابر این افراد مومن و مکتبی، باید در هزینه کارهای سود مند اجتماعی که مصداق روشن



فی سبیل الله است شرکت کنند. و ساز و برگ زندگی ی در آمد و یا کم درآمد، اعم از بستگان و غیر بستگان تأمین نمایند و در تأمین بنیه دفاعی کشور و حراست وطن اسلامی، با بذل جان و مال، بکوشند. سرانجام قرآن بر می گردد، فقیران را شریک اغنیاء و این که، افراد نامبرده در مال ثروتمندان سهمی دارند. چنانچه که میفرماید: « وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ - لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ » و آنها که در اموالشان حق معلومی است - برای تقاضاکننده و محروم. (معارج، آیات ۲۴، ۲۵)

در روایات اسلامی برای انفاق و این که مستمندان حقی در اموال ثروتمندان دارند تأکید شده است چنانکه می خوانیم امیر المومنین می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُنِعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُ ». خداوند در اموال افراد متمکن روزی مستمندان را قرار داده است هیچ فردی بیچاره نشد.

تعدیل ثروت از طریق انفاق

اقتصاد اسلامی با پی ریزی اصولی امکان تمرکز ثروت در دست فرد یا گروه خاص را به حد اقل رسانده است و اگر علی مشروع ثروت در نقطه ای گرد آمد برای تعدیل ثروت گامهای موثری برداشته است که می تواند از تمرکزهای مضر جلوگیری کند. ۷۲ بار در قرآن به صورت مختلف انفاق در قرآن آمده است. و این درحالی است که قرآن عنایت خاصی نسبت به این موضوع دارد. واز افراد پر درآمد خواسته است که برای رفاه مردم قسمتی از اموال خود را انفاق کنند. (سبحانی، سیمای اقتصاد اسلامی، ص ۱۷۶-۱۸۳)

۴. ربا

پول در جوامع ابتدایی وسیله مبادله و (نشان دهنده ارزش) و بیانگر مقدار کار لازم برای تولید کالا و یا توزیع آن بود ولی رفته رفته پول از مسیر خود منحرف شده و نقش نخستین خود را از دست و خود موضوع معامله قرار گرفت به گونه ای که پول به صورت کالایی در آمد که سرمایه دار آنرا با بهره ی خاصی عرضه می کند. واین خود اجعه ای در جهان اقتصاد پدید آورده است.

در اقتصاد اسلامی احتکار پول و گنج کردن آن اکیداً ممنوع است بلکه تأکید شده است که پول باید در راه صحیح به گردش در آید و راکد و معطل نماند. حتی اگر اندوخته انسان به حد گنج



نرسد و به صورت پول راکد در گوشه خانه بماند در این صورت اگر به حد نصاب خاصی برسد باید یک چهلم آن را به عموان زکات بپردازد و تا زمانی که پول راکد است و از حد نصاب نیفتاده است این مالیات هر سال تکرار می شود.

همانطور که در اقتصاد اسلامی از احتکار و گنج کردن پول و یا راکد گذاردن آن جلوگیری شده همچنین بهره کشی بوسیله پول از طریق ربا خواری نیز ممنوع اعلام شده و توصیه شده است که پول باید در راه صحیحی به جریان افتد تا مایه بردگی افراد نگردد.

مبارزه قرآن با ربا خواری

قرآن در سرزمینی که ربا خواری یکی از رایج ترین کارهای آنان بود مبارزه با ربا خواری را طی چهار مرحله به پایان رسانید و نتیجه گرفت:

نکوهش از ربا خواری و دعوت به رفع نیاز نیازمندان از طریق پرداخت حقوق واجب و این که ربا در نزد خدا افزایش پیدا نمی کند در حالی که زکات رشد می کند. « وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيُرْبُوَ فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْ عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ » آن چه به عنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آن چه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید (مایه برکت است و) کسانی که چنین می کنند دارای پاداش مضاعفند. (روم، آیه ۳۹)

از ربا خواری بیهود در مدینه یا این که شریعت آن ها تحریم شده است مذمت کرده و آن را نکوهش می کند چنانکه می فرماید. « وَاخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَاَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا » و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آن ها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم. (نساء، آیه ۱۶۱)

در مرحله سوم از ربای فاحش و تعلق بهره بر بهره انتقاد کرده اعلام می دارند. « يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْا الرِّبَا اَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً... » ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید! (آل عمران، آیه ۱۳۰)



سرانجام قرآن ربا خواری را به شدت محکوم میکند و آنرا یک نوع محاربه با خدا و رسول او اعلام می دارند. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ . فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ... » ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آن چه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید! اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد!» (بقره، آیات ۲۷۸، ۲۷۹)

آثار شوم اخلاقی اقتصادی ربا بیش از آن است که در این سطور بگنجد، ما به بیان چند نمونه روشن اکتفا میکنیم. آتش طمع، حرث، سود جویی و پول پرستی را در اسنان تشدید کرده روحیه خیر خواهی، نوع دوستی، انفاق و ایثار را میکشد.

استثمار ربا دهنده بوسیله ربا گیرنده از طریق پولی که در اختیار او میگذارد بدون آن که کاری انجام دهد یا مسئولیتی بپذیرد، به عبارتی دیگر: غارت دسترنج مردم و اموال آنان است. و باعث مساعد شدن زمینه برای فاصله های طبقاتی می گردد.

نتیجه بحث

در این تحقیق سعی بر این بود که توضیح کوتاهی راجع تأثیر آموزه های دین بر اقتصاد ارائه شود. ابتداءً به جهان بینی فرد اشاره شد و ارتباط آن با مسائل اقتصادی را بیان کردیم و بعد آموزه های اخلاقی مانند زهد و قناعت و ارتباط آن با توسعه ی واردات کالا و استفاده از کالاهای داخلی را مطرح کردیم. و بعد به درآمدهای مالی اسلام و اینکه هر کدام باعث گردش سرمایه و باعث فاصله ی طبقاتی میشود اشاره داشته شد.

در نتیجه این جهان بینی فرد است که تأثیر مهمی در اقتصاد و فعالیت های اقتصادی فرد دارد. اگر فرد خدا را ناظر بر خود بداند و بر این باور باشد که دنیایی دگر نیز وجود دارد در نتیجه معنای سود و زیان برای او تغییر میکند. و دیگر فقط به فکر خود و فردیت خود نیست و مصالح جامعه را در نظر می گیرد و دیگر احتکار و کم فروشی نمی کند. و ربا نمیگیرد و همه اینها نقش بسزایی در اقتصاد و استقلال و توسعه اقتصادی دارد.

و همچنین دین اسلام که کامل ترین در ادیان الهی است و برنامه ای کامل برای بشر است آموزه ها و برنامه هایی برای اقتصاد یک حکومت اسلامی دارد تا از هیچ جهت نیازمند و وابسته نباشد.



در نتیجه اگر فرد و جامعه ای که دارای جهان بینی توحیدی است به تمام مقررات و ضوابط آن عمل کند به یک زندگی سالم و اقتصاد سالم می رسد.



منابع

- *قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- *نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات الهدای، قم.
- ۱- ابن واضح یعقوبی، احمد، ۱۳۷۱، **تاریخ یعقوبی**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
 - ۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۲ ق، **کفایة الاصول**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
 - ۳- بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۱ ق، **القواعد الفقهیه**، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام امیر المومنین (ع).
 - ۴- تودارو، مایکل، ۱۳۷۸، **توسعه اقتصادی در جهان سوم**، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
 - ۵- خلیلیان، محمد جمال، **فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 - ۶- خورشید، احمد، ۱۳۹۳، **مطالعاتی در اقتصاد اسلامی**، ترجمه محمد جواد مهدوی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
 - ۷- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، **مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران، سمت.
 - ۸- سلمان پور، محمد جواد، **آموزه های اسلام در جهت توسعه اقتصادی**، رواق اندیشه شماره ۴۵.
 - ۹- شهید ثانی، **روضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، بیروت، دار العلم الاسلامی.
 - ۱۰- عاکفی، اسماعیل، ۱۳۹۰، **جهاد اقتصادی**، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
 - ۱۱- فاضل مقداد، جمال الدین، ۱۳۷۳، **کنز العرفان**، تهران، انتشارات مرتضوی.
 - ۱۲- فلسفی، محمدتقی، ۱۳۷۷، **مکارم الخلاق**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.



- ۱۳- کلینی، محمدبن یعقوب ۱۳۶۹، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، انتشارات کتاب
فروشی علمیه اسلامیه.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۵- مهدوی کنی، محمد رضا، ۱۳۹۰، *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، دانشگاه امام
صادق (ع).
- ۱۶- نوری، حسین، ۱۳۶۶، *اقتصاد اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۷- هاشمی شاهرودی، محمود، بیتا، *مشخصه های اقتصادی اسلامی*، بیجا، بینا.

